تعبیر «لا یدری لرحمة ظهرت ام لعذاب» و مسأله وجوب نماز بر رائیین ای عموم مردم

(17:53)

از چیزهایی که باز در موسوعه بود و برای ذهن من عجیب بود در خسوف و کسوف مرئی، در وسائل یک روایتی داریم؛ قبل از اینکه موسوعه را ببینم، این روایت را دیدم. در ابواب صلات الکسوف، باب یکم، حدیث سوم؛ اول روایت را میخوانم تا با خالی الذهن بودن آن را احساس کنید، بعد فرمایش ایشان را در موسوعه عرض میکنم.

> **عن الرضا علیه السلام قال: إنما جعلت للكسوف صلاة لأنه من آيات الله، لا يدري لرحمة ظهرت العذاب، فأحب النبي صلى الله عليه وآله أن تفزع أمته إلى خالقها ورازقها عند ذلك ليصرف عنهم شرها ويقيهم مكروهها، كما صرف عن قوم يونس علیه السلام حين تضرعوا إلى الله عز وجل الحديث.[1]**

مرحوم آقای خوئی میفرمایند کره زمین دو طرف دارد؛ نصفش روز است و نصفش شب است. برای نصفی که روز است خورشید میگیرد، همه آنها هم این خورشید گرفتگی را میبینند، خب برای زیر کره چه؟ میگویند زیر کره که کسوف مرئی ندارند. خب کسوف مرئی وقتی موضوع است، به چه معنا است؟ میگویند یعنی: «لا یدری لرحمة ظهرت» برای نصف کرهای که دارند میبینند؛ وقتی منکسف میشود، «لایدری لرحمة ظهرت ام لعذاب»؛ کسانی که زیر کره هستند که احتمال رحمت و عذاب برایشان نیست. این هم از جاهایی است که [عجیب است]. قبل از اینکه فرمایش ایشان را ببینم، این روایت را دیدم. وقتی فرمایش ایشان را دیدم در ذهنم این استعجاب در ذهنم آمد. این لسان که میفرمایید «وقتی کسوف شد معلوم نیست برای رحمت ظاهر شده ای برای عذاب»، یعنی فقط برای نصفی که روز است؟! و حال اینکه این کسوف به اوضاع قمر و زمین و شمس بر میگردد. این چیز روشنی است. این سه در ارتباط با هم هستند. شما میگویید کسوف که مربوط به سه جرمی است که حیلولت بینشان صورت میگیرد، علامت است برای ظهور عذاب برای کسانی که در روز هستند! اگر علامت عذاب و رحمت باشد که مربوط به این سه کره است، نه برای خصوص کسانی که الآن آن را میبینند. نمیدانم ذهن شما هم علامت عذاب بودن را برای کل کره میبینند یا برای غیرش؟

شاگرد: از حیث اثباتی متوجه فرمایش ایشان نشدم. تردیدی که در «ام لرحمة ام لعذاب»... .

استاد: اگر عبارت ایشان را بخوانند، خوب است. یک سطر بعد از تعلیقه اول است. «فإن الموضوع للوجوب إنّما هو الكسوف القابل للرؤية، الذي لا يدري أنّه لرحمة أو لغضب كما في لسان بعض الأخبار»[2][d1] ؛ وقتی داریم کسوفی را می‌بینیم علامت عذابی برای ما بینندگان است، نه برای کسانی که نمی‌بینند. وقتی نمی‌بینند چه علامت عذاب و رحمت است؟! خب وقتی سبب این کسوف و خسوف، نصف روز و شب نیست، سببش اوضاع این سه کره است که برای هم حیلولت پیدا می‌کنند، عذابش می‌تواند برای کل کره باشد. من سنم کم بود. در مدرسه بود؛ کسانی بودند که از روحانیون نبودند، ولی روحیات طبیق این مسائل را داشتند. نقل می‌کردند یکی از غربیها گفته کار مسلمانان خیلی کار قشنگی است که وقتی کسوف و خسوف نماز می‌خوانند. چرا؟ به‌خاطر اینکه الآن سه جاذبه دارند؛ جاذبه خورشید که قوی است، جاذبه زمین و ماه، اینها در یک محور قرار می‌گیرند. احتمال اینکه تجاذبشان قوی شود به‌نحوی‌که یکی به دیگری بخورد و از مسیر خودش منحرف بشود زیاد است.

خب حالا روی حساب گردش گریز از مرکز و هم محور شدن و در یک راستا قرار گرفتن سه جاذبه قوی؛ خورشیدی که دارد زمین و ماه را با هم می‌کشد، و زمینی که دارد ماه را می‌کشد؛ یعنی الآن خورشید در یک مسیری هم دارد زمین را می‌کشد و هم ماه را؛ دو کشش در یک خط می‌شود؛ زمین هم دارد ماه را می‌کشد؛ کشش زمین ماه را در مسیر کشش خورشید قرار می‌گیرد؛ سه-چهار نیروی هم مسیر می‌شود.

شاگرد: کشش‌ها در کسوف برعکس می‌شود.

استاد: خسوف را عرض می‌کنم. فعلاً خسوف را بگویم تا مقصود روشن شود. مخصوصاً اینکه خسوف، بیشتر ظاهره سماویه است. آقای تهرانی هم می‌فرمایند؛ در خسوف این جور نیست که سایه بیافتد. کره ماه کوچک است، سایه زمین هم که بزرگ است، کل قسمت نورانی را می پوشاند. خسوف تام به این صورت است؛ کل سایه زمین روی ماه می‌افتد و آن را می پوشاند. لذا در یک محور هستند. لذا ظاهرة سماویه روشنی است. هر کسی زیر آن باشد خسوف را می‌بیند. نمی‌توانیم بگوییم در نصف جایی که شب است یا جایی که ماه را می‌بینند، عده‌ای خسوف را ببینند و عده‌ای نبینند. اینجا دیگر معنا ندارد، به خلاف کسوف.

شاگرد: نوارش خیلی بزرگتر است.

استاد: اینجا نوار ندارد. خود نوری که از ماه می‌آید، دیگر نمی‌آید. در کسوف، روی زمین نواری داریم که مثل آب پاش است. اما در خسوف هم نوارش را در هیئت رسم می‌کنیم اما آن مسیر به‌صورت نوار باریک نیست که عده‌ای ببینند و عده‌ای نبینند؛ به آفاق بر می‌گردد. هر کجا در افق‌شان ماه موجود است، وقت خسوف تام آن را می‌بینند. بلا استثناء. هر کجا هم که موجود نیست، نیست که آن را ببینند. اگر باشد آن را می‌بینند؛ لذا خسوف ظاهرة سماوی است.

منظورم این بود: «إنما جعلت للكسوف صلاة لأنه من آيات الله، لا يدري لرحمة ظهرت أو لعذاب»، وقتی کسوف نسبت بین سه جرم سماوی است، چطور بگوییم آیه رحمت یا عذاب فقط برای کسانی است که در روز هستند؟! یا برای کسانی است که در شب هستند؟!

شاگرد: شاید ذهنیت‌شان به این صورت باشد که آیه یک علامت است، نه اینکه خودش علّت باشد. علامتی است که قرار است عذابی بیاید. علامت هم به دیدن گره می‌خورد. وقتی به شما نشان دادند الآن است که عذاب بیاید. در ذهنیت شما این بود که خود این منجر به عذاب یا رحمت می‌شود. اما اگر آیه به‌معنای علامت باشد، وقتی به شما نشانش دادند معنای عذاب یا رحمت است.

شاگرد۲: «لایدری» این حتمیت را نمی رساند. شاید حضرت میخواهد اجمالاً به فلسفه خسوف و کسوف اشاره کند.

استاد: شاید در کتاب علل فضل بن شاذان باشدکه معلل به این میشود. اما به فرمایش آقا کسوفی که از آیات است، «جُعلت للکسوف». [آیا] یعنی صلات جُعلت للکسوف المرئی التی هی من آیات الله؟ ای جعلت للکسوف؟ همین که کسوف محقق شد؟ کسوف از آیات الله است، نه کسوفی که وقتی آن را ندیدی از آیات الله میشود. آن وقت «لایدری لرحمة او لعذاب».

شاگرد: صرفنظر از بحث عذاب بودن یا رحمت بودن، کسوف یک امر واقعی است که خود امام علیه‌السلام میدانند. اگر قسمت بار عذاب بودن یا رحمت بودن را از نگاه مردی که روی زمین هستند ببینیم، نه از نگاه اصل آیه بودنش، دراینصورت میتوانیم یک وجهی بگوییم که میتواند مربوط باشد به کسی که می بیند که نمی داند ممکن است رحمت یا عذابی باشد. وگرنه خود حضرت که می دانند یا رحمت است یا عذاب.

استاد: در فرمایش شما و ایشان در موسوعه دو قید هست. یعنی «جعلت للکسوف المرئی صلاة لان الکسوف المرئی من آیات الله لایدری للرحمة للرائین ظهرت ام لعذاب للرائین».

شاگرد: مرئی بودنش بار خود کسوف نیست. یعنی کسوف یک آیه است، شکی در این نداریم. خب کاری هم نداریم کسی ببیند یا نبیند. ولی بار کسی که میبیند این سؤال پیش میآید که این رحمت است یا عذاب است.

استاد: الآن این را طبق فرمایش شما برگردم. «انما جعلت للکسوف المطلق صلاة؟ او للکسوف المرئی؟». این را معین کنیم. للکسوف المرئی؟ او للکسوف المطلق؟ لانه من آیات الله. اگر میگوییدی آیات الله خود کسوف است، خب فعلاً نمیتوانیم به مرئی بودن قید بزنیم. اگر بیاوریم، «لانه من آیات الله» هم جزئش است. پس اگر بگوییم کسوف مطلق، صلات دارد لانه من آیات الله، بعد بگوییم «لایدری ا لرحمة للرائی»، اینجا میشود که میگوییم چرا میگوییدی «للرائی»؟! بگوییدی «لایدری أ لرحمة علی اهل الارض ام لعذاب لاهل الارض؟». این قید را از کجا میآوریدی که «ان الکسوف من آیات الله لایدری أ لرحمة او للعذاب» شما قید میزنید برای کسانی که میبینند. اگر کسوف من آیات الله است، رحمتش مطلق میباشد، برای اهل ارض.

شاگرد: با جمع ادله... .

استاد: جمع ادله را ببینید؛ الآن کسی مطلع است که خسوف قمر شده، آن هم در قمری که زیر افق ما است. ولی علم دارد، با دستگاههای امروزی هم میبینند. پخش زنده میشود و دارد میبینند. الآن برای این شخصی که دارد میبیند، درجایکه او هست خسوف نشده اما برای او علم به [d2] [الخسوف] حاصل است. علم به آیه است ولو آیه برای آن طرف. اگر رحمت و عذاب فقط برای آنها است، میگوییم خب من علم دارم که آنها در معرض هستند.

---

[1] وسائل الشیعة - ط الإسلامیة نویسنده : الشیخ حرّ العاملي جلد : ۵ صفحه : ۱۴۳

[2] موسوعة الامام الخوئي نویسنده : الخوئي، السید أبوالقاسم جلد : ۱۶ صفحه : ۶۱

[d1]??? ???

[d2]?? ????? 31:?? ?????? ??????? ??? ????? ??? ?????? ???

بازبینی #1
ایجاد شده 5 فوریه 2026 08:09:26 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2026 08:13:18 توسط ... .